

حسیه مجیر الدین بیلقانی

بقلم آقای حسین باستانی راد

از باب ذوق و شعراء فضلاى پیشین ما را رسمى ستوده و شعارى پسندیده بوده که هر يك منتخبانى از آثار معاصرین و یا قدما را از نظم یا نثر و حکایتى شیرین و واقعه طرفه در مجموعه‌هائى گردى آوردند که از آنها به 'جنگ یا سفینه یا بیاض تعبیر میشده است. نگارنده که هستى خود را صرف جمع‌آورى آثار پیشینیان و تتبع و استفاده از آنها نموده با همت این ذخائر ادبى و گنجینه‌هاى معرفت و دانش متوجه بوده و بگرد آوردن آنها اهمای بیش از حد بذل داشته و آنچه از این مجموعه‌ها که از دستبرد زمانه و دست مخرب طبیعت مصون مانده و روشنى بخش دیده ما میگردد علاوه بر آنکه از ذوق و سلیقه ادبى جامع آن حکایت میکند اطلاعات و فوائد گرانبهائى را شامل است و نقطه‌هاى تاریک و مبهم حالات بزرگان را مبرهن میسازد. و چون نویسندگان آنها اغلب شعرا یا اهل فضل و کمال بوده‌اند از حیث صحت مندرجات بیشتر مورد اطمینانند و از غلط نویسى کاتب‌ها و محررها برکنار و مبراء.

از این جمله در مجموعه نفیس و قدیمی که در اواسط قرن هفتم نوشته شده و آثار نادری از شعرا و فضلا در آن دیده میشود که در نوع خود بسیار نافع و ممتع است قطعه‌ای از مجیر الدین بیلقانی با مقدمه مشعر بمحبوس بودن شاعر در آن دیده شده که چون این اثر فقط در این مجموعه هست و در دیگر تواریخ و تذکره‌ها با آن اشاره نشده لذا عیناً با حفظ رسم الخط آن زمان برای استفاده خوانندگان محترم مجله یادگار نقل میشود و امید است که ازین پس بتقدیم بعضی از مندرجات دیگر این مجموعه‌ها در یادگار عزیز یادگاری از بنده باشد.

مجیرالدین بیلقانی گوید بوقتی کی محبوس بوذ در حبس اتابک محمد
بظہیر الدین کر جی مستوفی نوشت چون برسات آمده بود
از اتابک قزل رحمہم اللہ

خداوندم ظہیر الدین ادام اللہ ایامہ
ہمی دانذ بعقل کامل و رأی رفیع خود
نباتی کز فضاء بی ثبات او ہمی خیزد
ولی در پنجہ قہرش سر شاذی نمی دارد
شبش گر طرہ عذراست درواحق نمی گیرد
مرا چون گوی سرگردان اگر دارن عجب نبوذ
مرا قطب معالی خواند بر جرم فلک عیسی
ز شہ در خط نیم زیرا کہ خطی دارد از گردون
ولیکن کر تو حال من ز کبر زند خوان بررسی
بشکل ہدہدی بیش سلیمان آدم صدرا
اگر شہ رای آن دارد کہ آزاد کند زبند

اگر قربان کند باری تو نزدش قربتی داری

بگو کو سخت فریبہ نیست قربانرا نمی شاید

مجیرالدین بیلقانی کہ بقول اصح در سال ۵۸۹ فوت کردہ یا بقتل رسیدہ است از
فحول شعرای اران و عراق و از مداحان مخصوص اتابک شمس الدین ابوبکر ایلدگز
(۵۴۱-۵۶۸) و دو پسرش نصرۃ الدین ابوجعفر محمد جہان پهلوان (۵۶۸-۵۸۲)
و مظفر الدین عثمان قزل ارسلان (۵۸۲-۵۸۷). و علاء الدولہ عجمشاہ علوی ہمدانی
و بعضی از امرای محلی خلخال است و اقلاتا تاریخ ۵۸۷ کہ سال قتل اتابک قزل ارسلان
است و مجیر مرثیہ او را گفتہ در خدمت این امرا میزیستہ است و پیوستہ او و یک
عدہ از شعرای ہمعصر او مثل جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفہانی و انیر الدین
اخیسکتی و جمال اشہری بایکدیگر بشعر معارضات و مهاجاتی داشته اند.

واقعه حبس او که قطعه شعر فوق شاهد آنست درست روشن نیست همینقدر از یکی دوسطریکه درصدر این قطعه بنثرنوشته شده چنین برمی آید که اتابک جهان پهلوان که در همدان و عراق باتابکی طغرل سوّم سلطنت میکرد وقتی که مجیرالدین بیلقانی ازجانب برادر او قزل ارسلان والی وفرمانده سپاه دراران سفارت آمده بود اورا بحبس انداخته بوده است و این واقعه که مسلماً قبل ازسال ۵۸۲ سال مرگ اتابک جهان پهلوان اتفاق افتاده ظاهراً چندانی طولی نکشیده چه مجیرالدین بعدها مکرراً بمدح اتابک قزل ارسلان پرداخته حتی چنانکه اشاره کردیم مرثیه قتل او را هم که در ۵۸۷ رخ داده گفته است.

اما ظهیرالدین کرجی مستوفی که مجیرالدین او را واسطه رساندن عرض حال منظوم خود باتابک جهان پهلوان ساخته و باقرب احتمالات از مستوفیان دیوان همین اتابک بوده با اینکه ازمنشیان بزرگ زمان خود محسوب میشده احوال او را در هیچ جا ضبط نکرده اند فقط در دو مأخذ اشاره ای بنام و نشان او هست که از همانها مراتب فضل و بلندی مقام او در انشاء ظاهر میشود اول در کتاب راحة الصدور که مؤلف آن محمد بن علی بن سلیمان راوندی در مقدمه آن کتاب (ص ۵۴) آنجا که ازخال خود زین الدین سخن میراند میگوید که اودر سال ۵۷۷ قصیده ای بهر بی ساخت و برخواجه عزیزالدین مستوفی خواند و کسی بر يك لفظ آن خرده گرفت «خواجه ظهیرالدین کرجی که واحد عصر و یگانه دهر بود» آن عیب جوئی را وارد ندانست و برگفته زین الدین مرحب گفت، دوّم در مقدمه کتاب مرزبان نامه که در اوایل قرن هفتم هجری تألیف یافته، سعدالدین ورواینی مؤلف مرزبان نامه در مقدمه این کتاب (ص ۵) از چاپ سوّم طهران آنجا که از طریقهای مختلف انشاء گفتگو میکند میگوید که: «اما طریقتی که خواجه فاضل ظهیرالدین کرجی داشت کتبه عجم از نسج کتابت برمنوال او اگر خواهند قاصر آیند ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً ...»

در راحة الصدور در دو مورد (صفحات ۳۴۱ و ۳۵۰) گفتگو از «ظهیر

منشی» است که شیعی مذهب بوده و در دستگاه طغرل سوّم میزیسته و بالاخره هم با خواجه عزیز مستوفی سابق الذکر که در این تاریخ وزارت طغرل سوّم را داشته و جمعی

دیگر از امرا بر ضد طغرل توطئه کرده و در نتیجه در هفتم ذی الحجه ۵۸۳ همگی بدست طغرل کشته شده اند هست .

احتمال قوی می رود که این ظهیر منشی همان ظهیر الدین کرچی مستوفی مذکور در فوق باشد که مجیر الدین اورا پیش اتابک جهان پهلوان شفیع خود ساخته بوده است چه او نیز چنانکه دیدیم در همین ایام در دستگاه سلاجقه عراق و همدان مخصوصاً طغرل سوم و اتابک مخصوص او جهان پهلوان میزیسته و منشی نیز بوده است .

این بود آنچه ما توانستیم راجع باحوال این ظهیر الدین کرچی مستوفی و منشی بدست یاوریم و مخفی نماند که کرچی منسوب است بکرج که آبادی معتبری بوده است در نزدیکی سلطان آباد عراق حالیه قریب بمحل کنونی آستانه از محال کره رود .

(یادگار)

کتابخانه فیضیه قم

مهران عصر ما

که سوی در که این مهران عصریای
روا نکردد در هیچ حاجت و رای
روا کند بهمه حال حاجت تو خدای
چگونه عمر گذاریم وای بر ما وای
(دهقان علی شطرنجی)

بسر بخاک کریمان رفته رفتن به
از آنکه هیچ ازین مهران زبیش وز کم
اگر شفیع کنی خاک آن کریمان را
و کریمانند این مهران برین سیرت